



درآمدی بر زیبایی‌شناسی تکرار حروف در نظام‌هنگ درونی آیات قرآن*

سید حسین سیدی

استاد دانشگاه فردوسی مشهد و پژوهشگر پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی

فرحناز شاهوردی

کارشناس ارشد زبان و ادبیات عربی

چکیده:

موسیقی یکی از حوزه‌های وسیع کارکرد علم زیبایی‌شناسی است و یکی از رازهای زیبایی‌متون و شاهکارهای ادبی نیز به‌شمار می‌آید. در این میان، پدیده تکرار یکی از اساسی‌ترین مؤلفه‌ها در شکل‌گیری این فن بوده و در خلق دو نوع موسیقی بیرونی و درونی سهم بسزایی دارد. قرآن کریم نیز به‌عنوان آخرین ارتباط مکتوب الهی با بشر، از هنرنمایی شگفت این اسلوب بهره بسیار برده است، چنان‌که به‌کارگیری «تکرار» در آیات کلام وحی باعث به‌وجود آمدن موسیقی اعجاز‌انگیزی گشته که کاملاً با موضوع و محتوای آیات تناسب دارد. بررسی زیبایی‌شناختی نمونه‌هایی چند از آیات قرآن کریم در این مختصر نشان می‌دهد که پدیده تکرار چگونه با ایجاد تنوع در موسیقی، در آفرینش تصاویر و اثربخشی معانی قرآن مؤثر می‌افتد.

کلیدواژه‌ها:

قرآن / زیبایی‌شناسی / تکرار / تکرار حروف / نظام‌هنگ درونی

* تاریخ دریافت: ۱۳۹۱/۱۰/۲۳، تاریخ تأیید: ۱۳۹۱/۱۱/۷.

سال نوزدهم / شماره ۱ / پیاپی ۸۳ / بهار ۱۳۹۲





آنچه در گذشته با نام «علم جمال» و امروزه با عنوان «زیباشناسی» (Aesthetics) شهرت دارد، در واقع معرفتی است که از زیبایی و هنرها سخن می‌گوید و با تحلیل دریافت و بازتاب «زیبایی» در روح انسان، آثار برجسته را مورد بحث قرار می‌دهد. از این منظر، یکی از رازهای زیبایی متون و ماندگاری شاهکارهای ادبی در موسیقی آنها نهفته است.

بحث موسیقی که از جنبه‌های زیبایی متن به شمار می‌آید، ناشی از عواملی است که وقتی در کنار هم قرار می‌گیرند، موجب زیبایی متن می‌شود و به انسجام و استحکام یک متن می‌انجامد؛ به‌گونه‌ای که معیار زیبایی (aesthetic value) به انسجام و وحدت (unity) و یکپارچگی (integration) برمی‌گردد. شیء زیبا دارای بخش‌ها و اجزایی است که به عنوان یک کل (totality) عمل می‌کند و انسجام (harmony) در طی نظم موجود، در روابط اجزای این کل با یکدیگر به وجود می‌آید (شفیعی کدکنی، ۳۷۴). موسیقی گاهی لازمه ذاتی یک متن می‌شود و نه تنها عنصر زایدی نیست، بلکه از عناصر مهم در کنار محتواسست. با شنیدن موسیقی یک متن، آدمی به وجد می‌آید و همین، مایه نفوذ معنای آن در دل می‌شود.

در این میان، قرآن کریم به عنوان آخرین ارتباط مکتوب الهی با بشر، در جست‌وجوی بهترین شیوه‌های پیام‌رسانی برای نیل به هدف اصلی خود، یعنی هدایت انسان، به استفاده از ابزارهای گوناگونی روی می‌آورد که هر یک از منظر زیبایی‌شناسی، در رده عالی‌ترین نمونه‌های ابزار کلامی، بیانی و ذهنی و تصویری قابل بررسی‌اند. دقت در موضوعاتی از جمله هماهنگی بین اسلوب و موضوع مورد نظر، انتخاب درست کلمات و نحوه چینش آنها برای ادای بهتر معانی و مفاهیم، توجه به ایقاع و موسیقی حروف برای ایجاد رابطه بین لفظ و معنا که در نظم و اعجاز بلاغی و به طور کلی در زیبایی‌شناسی قرآن مطرح شده‌اند (مسلم، ۱۴۹-۱۴۳)، همگی دلالت بر این حقیقت دارد که کلام وحی در دست یازیدن به موسیقی‌ای می‌کوشد که در برجستگی معانی، نقش قابل توجهی را بر عهده دارد.

در این میان فن تکرار به عنوان یکی از مؤثرترین عوامل ایجاد موسیقی در زمینه موسیقی درونی، در هنرنمایی شگفت خود در قرآن کریم، در خلق صنایع مختلف





بدیعی و ایجاد تنوع در ارائه آیات، تفوق و ارج خویش را بر سایر اسلوب‌های سخن به ما می‌نمایاند. بهره‌گیری خارق‌العاده قرآن از این ابزار در بیان مفاهیم و تقویت معانی چنان زیاد است که می‌توان به شیوع کارکرد تکرار در تمام سوره‌ها اذعان داشت؛ چه حتی مزین شدن پایان بندهای آیات به حروف یکسان، خود جلوه‌گری گاه به گاه این فن را در جای جای قرآن متذکر می‌شود. این مطلب خود علاوه بر آن است که تکرار با آفرینش سجع‌ها و جناس‌ها و آرایه‌های دیگر، در زمینه موسیقی بیرونی نیز ظهور یافته است. راز شگفت در ترکیب قرآنی آن است که قرآن نه شعر است و نه نثر و نه کلام مسجع، بلکه ساختار ویژه‌ای از واژگان است که به شیوه‌ای در کنار هم چیده شده‌اند که نوعی شگفت‌انگیز از موسیقی را در خود پدید آورده است. (سیدی، ۲۷۷)

لازمه به تصویر کشیدن نقش تکرار در موسیقی و نظام‌هنگ درونی آیات آن است که تعریفی صحیح از این پدیده ارائه دهیم. زرکشی در بابی از کتاب «البرهان» که به تکرار می‌پردازد، این پدیده را این‌چنین تعریف می‌کند:

«تکرار بازآوردن یک لفظ یا مرادف آن لفظ است برای ثبوت یک معنا در ذهن، که افتادن فاصله در میان کلام با کلمات و عبارات دیگر، احتمال به فراموشی سپردن لفظ مورد نظر را داده است.» (زرکشی، ۲۰۸)

تعریف مذکور که از جمله تعاریف مورد استناد پژوهشگران است، از جهاتی چند قابل بررسی و تأمل است، لکن آنچه در این مختصر می‌گنجد، آن است که مراد وی از «لفظ» در اینجا، «کلمه» است و نه جزء آن. بنابراین در این تعریف، عرصه هنرنمایی تکرار تنگ‌تر گشته و به نقش گسترده تکرار حروف و توانمندی آن در خلق موسیقی درونی، اشاره‌ای نشده است. پس چنانچه بخواهیم حقیقت و دایره کامل کارکرد این فن را بازشناسانیم، باید گفت تکرار، بازآورد هر جزئی از ساخت و معنای کلام است و ناهمگونی بین ساخت و معنا باعث نفی تکرار نمی‌شود. همچنین افتادن فاصله میان اجزای تکرارشونده، آسیبی به اصل تکرار وارد نمی‌سازد.

تعریف ارائه شده، تعریفی است در برگیرنده انواع تکرار؛ چرا که با لحاظ کردن هر جزء از ماده کلام، بازآوردن معنای قبلی و تکرار قصص هر چند با اسلوب‌های





متفاوت، در گستره تکرار جای می‌گیرد. نیز با گنجاندن هر جزء از صورت کلام در این تعریف، علاوه بر تکرار لفظ با معنای قبلی یا معنایی متفاوت از آن، دامنه تکرار به مشتقات لفظ مورد نظر و تکرار حروف و تکرار اصوات نیز کشیده می‌شود. تکرار در دو مورد اخیر (تکرار حروف و اصوات) دارای دو مزیت است: یکی خاصیت سمعی و شنوایی آن است که به موسیقی و خاصیت صوتی حروف باز می‌گردد، و دیگری خاصیت فکری آن است که به معنا و تصویری که از صفات صوتی حروف ناشی می‌شود، مربوط است.

در این رهگذر، اشاره به این نکته لازم می‌نماید که هر حرف دارای صوت مخصوص به خود بوده که درجه و نوع آهنگ آن به مخرج ادای آن در دستگاه صوتی باز می‌گردد. دانشمندان به تشریح این دستگاه و تبیین مخارجی که حروف عربی بدان شناخته می‌شوند، پرداخته‌اند و دستگاه صوتی را به تارهایی تشبیه می‌کنند که زبان بر آن می‌نوازد و از هر تار، صوت خاصی برمی‌خیزد. در این بین، گوش از یک صوت نجوا، از دیگری فریاد و از یکی نرمی و از دیگری سختی و شدت می‌شنود. در این فرآیند، عقل شنیده‌ها را تفسیر می‌کند و روح آنها را می‌پذیرد. (علی سید، ۱۴)

اهمیت موسیقی حروف از آنجا روشن می‌شود که ادب عربی به طور خاص، بیش از آنکه ادبیاتی بر پایه دیدن و نوشتار باشد، ادبیاتی است متکی به شنیدن؛ به طوری که ریتم و آهنگ از نشانه‌های متون برجسته این قوم، اعم از شعر و نثر به‌شمار می‌آید و زبان قرآن نیز وزن و آهنگ خود را داراست که آن را در چهارچوب نظام ادبی عربی امتیاز می‌بخشد (ابوزید، ۲۷۰). بر همین اساس، زیبایی صوتی قرآن اولین چیزی بود که توجه اعراب را به خود جلب کرد. مصطفی صادقی رافعی با اشاره به این نکته می‌گوید:

«هر کسی آیاتی از قرآن را می‌شنید، بی‌اختیار مجذوب آن می‌گشت؛ صدای خالص قرآن همه اجزای مغز شنونده را لمس می‌کرد و این همانند سایر متونی که بر او خوانده می‌شد نبود، بلکه همچون چیزی بود که روح او را ذوب و با آن آمیخته شود.» (رافعی، ۱۶)





شاید به همین دلیل بود که عرب چون این خصیصه را مطابق هیچ یک از اقسام سخن منثور نیافت، به شعر بودن قرآن حکم کرد. هم‌چنان‌که قرآن کریم ضمن آیاتی چند، ضمن مردود دانستن باور آنان به این اعتقاد اشاره می‌کند: ﴿وَمَا عَلَّمَاهُ الشِّعْرَ وَمَا يَنْبَغِي لَهُ إِنْ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ وَقُرْآنٌ مُّبِينٌ﴾ (یس/۶۹).

پدیده تکرار در خلق این زیبایی صوتی و موسیقی اعجازانگیز نقشی بنیادین و اساسی دارد. نظم قرآنی از صوت مکرر به‌عنوان وسیله‌ای برای تصویر معنا و مجسم ساختن آن بهره می‌جوید و برای محقق شدن این امر، بر ویژگی‌های صوتی حروف تکیه می‌کند که در این حالت، حروف با خصوصیت موسیقایی منحصر به‌فرد خود، در ظهور و بیان معنای مورد نظر به‌کار گرفته می‌شوند.

سهم عظیم هنرنمایی تکرار در این زمینه، مربوط به دو مقوله موسیقی بیرونی و نظام‌هنگ درونی آیات است. تأثیر به‌وجود آمده از نظام‌هنگ درونی که به خصایص صوتی حروف باز می‌گردد، از آنها در حوزه موسیقی و شعر به شدت، امتداد، زیر و بمی، و زنگ یا طنین تعبیر می‌شود. این موسیقی با مؤلفه‌های متعددی از جمله وزن عروضی، قافیه و ردیف که از ماحصل آنها موسیقی بیرونی به‌وجود می‌آید، تقویت می‌شود و سریع به گوش می‌رسد. کارکرد اصلی تکرار در موسیقی بیرونی، مربوط به پدیده‌ای به نام «توازی» است. توازی حاصل تکرار واحدهای ایقاعی در فقره‌های قرینه است که با صناعاتی از جمله کلام مزدوج، سجع و جناس نمایانگر می‌شود (ناجی، ۶۰). چنان‌که در این شعر مولانا، آمیختگی موسیقی بیرونی با موسیقی درونی باعث تقویت موسیقی درونی شده است؛

یار مرا، غار مرا، عشق جگر خوار مرا یار تویی، غار تویی، خواجه نگه دار مرا
نوح تویی، روح تویی، فاتح و مفتوح تویی سینه مشروح تویی، بر در اسرار مرا
روز تویی، روزه تویی، حاصل دریوزه تویی آب تویی، کوزه تویی، آب ده این بار مرا

اما در کارکرد آیات قرآن که پیراسته از قید و بندهای شعری است، بستر خاص زبان عربی با ویژگی‌های منحصر به‌فرد برای هر حرف، خوشه‌های صوتی‌ای را می‌آفریند که با آفرینش موسیقی در نظام واژه‌ها و ایجاد تناسب در جهت توازن کلی در ساختار آیات،





نظام‌هنگی را به منصفه ظهور می‌گذارد که در مرحله اول ممکن است بدان پی برده نشود، چنان‌که سید قطب می‌گوید:

«یک نوع موسیقی درونی در کلام قرآن وجود دارد که حس می‌شود، اما تن به تشریح نمی‌دهد. این موسیقی در تاروپود الفاظ و در ترکیب درون جمله‌ها نهفته است و فقط با احساس ناپیدا و با قدرت متعال ادراک می‌شود.» (سید قطب، ۸۳)

در این کارکرد، موسیقی درونی ناشی از شکوه تعبیر و عظمت بیان است که از باطن کلام و درون آن برمی‌خیزد است. این نظام‌هنگ که همان ارزش‌های صوتی الفاظ در ترکیب‌ها و عبارات قرآن است، با تکرار صوتی درون آیه و تکرار فواصل نمود می‌یابد. در این رهگذر، صوت و طنین یک لفظ که از تکرار صداهای طبیعی حروف و حرکات آن به‌وجود آمده و با معنای لفظ مورد نظر ارتباطی تنگاتنگ دارد، این موسیقی را تقویت می‌کند. (ناجی، ۴۱)

شغیعی کدکنی از این قسم با عنوان موسیقی درونی یاد کرده و آن را در نتیجه تکرارهای نامرئی می‌داند و می‌گوید:

«تکرارهای نامرئی مواردی است که مجموعه‌ای از صامت‌ها و مصوت‌ها که در دو یا چند کلمه اشتراک دارند، تکرار می‌شوند؛ بی‌آنکه عین آن کلمات تکرار شده باشند.» (شغیعی کدکنی، ۴۱۳)

لازم به ذکر است موسیقی درونی قرآن کریم علاوه بر تکرار حروف، حاصل نظم آنها و هماهنگی الفاظ در جمله‌هاست که این نظم، بر سیاق آیاتی تکیه دارد و چنانچه این سیاق به هر نحوی تغییر پذیرد و یا تقدیم و تأخیری در چیدمان ترکیب‌ها اتفاق افتد، نظم آن دچار دگرگونی شده، موسیقی آیه مختل گشته و از بین می‌رود. (زوبعی، ۳۸۴)

اما اهمیت موسیقی در کلام وحی از آنجا روشن می‌شود که زیبایی در نزد عرب بیش از آنکه به محتوا پردازد، به شکل و صورت الفاظ و خاصیت موسیقایی آنها توجه دارد. طنین یک لفظ و نشستن اصوات حروف و حرکات آن در گوش، محرک مهمی در برانگیختن انفعالات هیجانی مخاطب است. این ویژگی در تصویرسازی از یک مفهوم نقش مهمی ایفا می‌کند؛ چنان‌که ابن رشیق در این باره می‌گوید:

«میزان تأثیرگذاری موسیقی الفاظ در گوش، همانند تحریک‌پذیری احساسات





توسط تصاویری که چشم مشاهده می‌کند، است.» (ابن رشیق، ۱/۱۲۸)

ابن سنان خفاجی نیز با صحنه گذاشتن بر این مطلب، انگیزش هیجانات توسط اصوات را مانند اثرگذاری رنگ‌های مختلف می‌داند (خفاجی، ۵۴). این ویژگی حروف آن هنگام که با تکرار نیز همراه شود، در تصویرآفرینی و میزان اثرگذاری، نیرویی مضاعف خواهد داشت. از این رو نقش تکرار در ظاهر آیات قرآن کریم به‌خصوص در آیات مکی، با تکرار حروف و اصوات، محسوس و بارز بوده و نیز با از پی هم درآمدن فاصله‌ها یا پایان بندهای همسان در انتهای هر آیه جلوه‌گری می‌کند. البته شایان ذکر است که در قرآن هیچ‌گاه جانب معنا با پرداختن به ظاهر آن رها نمی‌شود. این جنی در مورد پیوستگی ارتباط تکرار صوت و تأثیر آن بر معنا می‌گوید:

«تکرار صوت به تکرار معنا و تصویر حاصل از آن و نیز به تقویت و مبالغه مفهوم مورد نظر منجر می‌شود. به نوعی، افزون شدن یک یا چند صوت در یک آیه، به بار معنای اصلی می‌افزاید؛ زیرا پیوند صوتی حروف و مخارج آنها دلالت بر معنایی خاص دارد که هر صوت موجود در یک لفظ، گویای قسمتی از آن معنایی است که الفاظ آیه همگی در تعبیر از آن می‌کوشند.» (نحله، ۳۳۹)

زبان‌شناسان عرب در تقسیم‌بندی شایع خصوصیات صوتی، حروف عربی را اینچنین دسته‌بندی می‌کنند:

صامت‌ها:

انفجاری: باء، تاء، دال، طاء، ضاد، کاف، قاف، همزه قطع.

غنه: میم و نون.

منحرفه: لام.

مکرره: راء.

احتکاکی (مهموسه): فاء، ثاء، سین، صاد، شین، خاء، حاء، هاء.

مهجوره: ذال، زاء، ظاء، غین.

صامت‌های انفجاری - احتکاکی: جیم.

مصوت‌ها:

مصوت‌های کوتاه: فتحه، کسره، ضمه.





مصوت‌های بلند: الف مد (قال)، یاء (بدیع)، واو مد (روح).

نظام‌هنگ درونی آیات قرآن کریم دارای ارزش‌های زیبایی‌شناختی فراوانی است که یکی از وجوه بسیار مهم آن، تناسب میان حروف و موزونی آیات آن است. در طی این کارکرد هنرمندانه با تکرار خوشه‌های صوتی، موسیقی اعجاز‌آمیزی متجلی شده که کاملاً با موضوع و محتوای آیه مذکور تناسب دارد؛ به گونه‌ای که با تصویرسازی در این مقوله، به نفوذ هر چه بیشتر معانی کمک می‌کند. بررسی آیاتی چند در این باره، این حقیقت را روشن می‌سازد.

تکرار حرف «سین»

﴿قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ النَّاسِ * مَلِكِ النَّاسِ * إِلَهِ النَّاسِ * مِنْ شَرِّ الْوَسْوَاسِ الْخَنَّاسِ * الَّذِي يُوَسْوِسُ فِي صُدُورِ النَّاسِ * مِنَ الْجِنَّةِ وَالنَّاسِ﴾ (سوره ناس)

صوت «سین» در این سوره ده مرتبه تکرار شده است. این صوت جزء اصوات احتکاکی مهموس است که در هنگام تلفظ آن، دندان‌های پایین با دندان‌های بالا تماس پیدا می‌کنند و انسان با دهان باز نمی‌تواند آن را ادا کند. این صوت با خاصیت احتکاکی مهموس خود، بر حالت «همس خفی» (نجوای پنهان) دلالت دارد که اهل جرم و حيله با آن آرام صحبت می‌کنند. تکرار حرف «سین» با این ویژگی در ترسیم فضای وسوسه و آنچه شیطان از زینت دادن و خوشایند جلوه دادن ارتکاب معاصی در پی آن می‌کوشد، نقش بسزایی دارد (نحله، ۳۴۸). در این آیات، حرف «صاد» نیز که مرجمی نزدیک به «سین» دارد و در ویژگی صوتی با آن مشترک است، در این تصویر شرکت جسته است.

تکرار حرف «راء»

﴿فَالْمُدْبِرَاتِ أَمْرًا * يَوْمَ تُرْجَفُ الرَّجْفَةُ * تَتَّبِعُهَا الرَّادِفَةُ * قُلُوبٌ يَوْمَئِذٍ وَاجِفَةٌ * أَبْصَارُهَا خَاشِعَةٌ * يَقُولُونَ أَنِنَّا لَمَرْدُودُونَ فِي الْحَافِرَةِ * أُنْذَا كُنَّا عِظَامًا نَخِرَةً * قَالُوا تِلْكَ إِذًا كَرَّةٌ خَاسِرَةٌ * فَإِنَّمَا هِيَ زَجْرَةٌ وَاحِدَةٌ * فَإِذَا هُم بِالسَّاهِرَةِ﴾ (نازعات/ ۱۴-۵)

حرف «راء» در کلمات «مدبرات، امرأ، ترجف، الرأفة، الرادفه، أبصار، مردودون، الحافره، نخره، کره، خاسره، زجره، الساهره» تکرار شده است. تکرار





صوت «راء» به تجسم و تصویر حادثه‌ای مکرر کمک می‌کند؛ چرا که خاصیت صوتی حرف «راء» دلالت بر تکرار یک پدیده است و در حالت تلفظ آن، کناره‌های زبان به لثه به‌طور متوالی و سریع برخورد می‌کند و با تولید صدایی خاص، حرکت پی‌درپی و سریع واقعه لرزیدن را به‌خوبی مجسم می‌کند. (بیاتی، ۱۵)

با دقت در آیات فوق درمی‌یابیم که تصاویر ارائه شده حاکی از قیامت و رخدادهای متعلق به آن و احوال تکذیب‌کنندگان است. «ترجف الراجفه» رستاخیز است که به وقوع می‌پیوندد. «الرادفه» نیز بر حرکتی شدید دلالت دارد که مشدد شدن آن در حین تلفظ، بر شدت این حرکت می‌افزاید. همان‌گونه که مشاهده می‌شود، نقش اصلی در تصویر معنای فوق متعلق به صوت «راء» است که صوت این حرف، از جمله اصوات انفجاری و مهجوره است و در پردازش تصاویر مملو از خشونت و شدت، کاربرد بسیار دارد (بلقاسم، ۲۳). عبارات دیگری به تقویت این معنا کمک می‌کند؛ از جمله «قُلُوبٌ یُّومِنِدُ وَاجِفَه» (قلب‌های سخت هراسان) و «أَبْصَارُهَا خَاشِعَه» (دیدگان فروافتاده).

تکرار حرف «کاف» و «دال»

﴿كَلَّا إِذَا دُكَّتِ الْأَرْضُ دَكًّا دَكًّا﴾ (فجر/ ۲۱)

آهنگ اصوات در این آیه، تصویر هول‌انگیزی را که از یک تصویر شنیداری قابل برداشت است، می‌سازند. آنچه باعث شکل‌گیری این تصویر در خیال می‌شود، خصوصیت صوتی حرف «دال» و صوت حرف «کاف» مشدد است که مورد تکرار قرار گرفته‌اند. هر دو صوت از اصوات انفجاری مهموس هستند که در تلفظ آنها در یک لحظه، هوا در مجاری تنفسی محبوس شده، آن‌گاه به‌صورت انفجار بیرون داده می‌شود. این حالت برای «کاف» به‌خاطر مشدد بودن وجه بارزتری دارد. معنای شدت و عظیم بودن واقعه فوق علاوه بر تکرار حروف «کاف» و «دال»، با تکرار شدن مصدر «دکا» نیز تقویت می‌شود تا پیاپی لرزیدن و درهم فشرده شدن زمین، برای مخاطب ملموس گردد.





تکرار حرف «قاف»

﴿قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ الْفَلَقِ﴾ مِنْ شَرِّ مَا خَلَقَ ﴿ وَمِنْ شَرِّ غَاسِقٍ إِذَا وَقَبَ ﴿ وَمِنْ شَرِّ النَّفَّاثَاتِ فِي الْعُقَدِ ﴿ وَمِنْ شَرِّ حَاسِدٍ إِذَا حَسَدَ ﴿ (سوره فلق)

صوت «قاف» در این سوره در کلمات «قل، غاسق، وقب، العقد» تکرار شده است. ویژگی صوتی این حرف، انفجاری شدید است و این حرف با این خاصیت صوتی، نفس را در تنفر از شرور و هر آنچه که در این هستی زیان‌آور است، آماده می‌کند. «قاف» با صوت قوی خود، نوعی بیداری و آگاهی را خلق می‌کند و این همان چیزی است که معنای آیات آن را می‌طلبد. در این تصویر، صوت حرف «باء» و «دال» که دارای همین خصوصیت آوایی است، حرف «قاف» را همراهی می‌کند.

خصوصیت آوایی حرف «قاف» که با حالت انفجاری خود در تلنگر زدن و هوشیاری مخاطب مؤثر می‌افتد، باعث شده تا در بسیاری از آیاتی که پیرامون تصاویر قیامت و خبر دادن از رستاخیز است، از این حرف و خاصیت صوتی‌اش به زیباترین شکل استفاده شود و با تکرار این صوت، تصاویر و معانی هول‌انگیز و دهشت‌زای جان‌کندن و حوادث قیامت تقویت گردد. آیات زیر توالی و تکرار حرف «قاف» در نشان دادن تصویر قیامت را نمایان می‌سازد:

﴿الْقَارِعَةُ﴾ مَا الْقَارِعَةُ ﴿ وَمَا أَدْرَاكَ مَا الْقَارِعَةُ ﴿ (قارعه/۳-۱)

﴿لَا أَقْسِمُ بِيَوْمِ الْقِيَامَةِ﴾ وَلَا أَقْسِمُ بِالنَّفْسِ اللَّوَّامَةِ ﴿ (قیامه/۲-۱)

﴿إِذَا وَقَعَتِ الْوَاقِعَةُ﴾ لَيْسَ لَوْفَعَتِهَا كَآذِيبَةٍ ﴿ (واقعه/۲-۱)

﴿إِذَا السَّمَاءُ انشَقَّتْ﴾ وَأَذِنَتْ لِرَبِّهَا وَحَقَّتْ ﴿ (انشقاق/۲-۱)

﴿اقتربت الساعةُ وانشقَّ القمرُ﴾ (قمر/۱)

﴿الحاقَّةُ﴾ مَا الْحَاقَّةُ ﴿ وَمَا أَدْرَاكَ مَا الْحَاقَّةُ ﴿ كَذَّبَتْ ثَمُودُ وَعَادٌ بِالْقَارِعَةِ ﴿ (حاقه/۴-۱)

تأثیر صوتی «قاف» تا آن حد مؤثر است که نام سوره‌هایی نیز که اغلب در وصف قیامت و حوادث وابسته به آن است، حاوی این حرف است (قارعه، قیامه، واقعه، انشقاق، قمر، حاقه).





از دیگر کاربردهای حرف «قاف» و تکرار ویژگی صوتی آن، ترسیم سختی‌های انسان در مسیر زندگی و نیز صحنه‌های جان‌کندن اوست: ﴿فَلَا أُقْسِمُ بِالشَّقِّ * وَاللَّيْلِ وَمَا وَسَقَ * وَالْقَمَرِ إِذَا اتَّسَقَ * لَتَرْكَبَنَّ طَبَقًا عَنْ طَبَقٍ﴾ (انشقاق/ ۱۹-۱۶).

آن‌گونه که مفسران می‌گویند، یکی از معانی آیه ﴿لَتَرْكَبَنَّ طَبَقًا عَنْ طَبَقٍ﴾، حالات گوناگونی است که انسان در راه پرنج و مشقت خود به سوی خداوند و کمال مطلق پیدا می‌کند (مکارم شیرازی، ۳۱۵/۲۶). تکرار حرف «قاف» در «اقسم، الشفق، وسق، القمر، انسق، طبقاً و طبق» با خاصیت انفجاری خود، نهایت دردها و سختی‌های انسان را به تصویر می‌کشد.

در آیه زیر صوت «قاف»، لحظه‌های آخر زندگانی انسان را توصیف می‌کند؛ آن‌گاه که جان به گلوگاه می‌رسد و قدرت تکلم از دست داده می‌شود و آخرین صوت که در گلو مانده و یارای بروز نمی‌یابد، گویی همین صوت «ق» است: ﴿كَلَّا إِذَا بَلَغَتِ التَّرَاقِيَ * وَقِيلَ مَنْ رَاقٍ * وَظَنَّ أَنَّهُ الْفِرَاقُ * وَالتَّفْتَتِ السَّاقُ بِالسَّاقِ * إِلَى رَبِّكَ يَوْمَئِذٍ الْمَسَاقُ﴾ (قیامه/ ۳۰-۲۶).

تکرار حرف «الف»

﴿قَالُوا يَا وَيْلَنَا مَنْ بَعَثَنَا مِنْ مَرْقَدِنَا هَذَا مَا وَعَدَ الرَّحْمَنُ وَصَدَقَ الْمُرْسَلُونَ﴾ (یس/ ۵۲)

می‌گویند حرف «الف» در این آیه، هشت بار تکرار شده است. این حرف مد، با انواع کوتاه و بلند خود، حالت نجوا و گریستن گناهکاران را به زیباترین شکل تصویر کرده است. این ایقاع، مناسب حال متحسرين و عذاب‌شدگان روز قیامت است؛ کسانی که به آخرت ایمان ندارند و آن‌گاه که از قبرها برانگیخته می‌شوند و به حقیقت رستاخیز آگاه می‌شوند، به درد می‌آیند و آه می‌کشند. تکرار «الف» در آیه فوق با به وجود آوردن ایقاعی دردناک، نشانگر این حالت است. (سلیمی، ۷۵)

یکی از کارکردهای مهم تکرار «الف» در قرآن، توصیف فضای آرامش‌بخش مناجات مؤمنان است: ﴿الَّذِينَ يَذْكُرُونَ اللَّهَ قِيَامًا وَقُعُودًا وَعَلَىٰ جُنُوبِهِمْ وَيَتَفَكَّرُونَ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ رَبَّنَا مَا خَلَقْتَ هَذَا بَاطِلًا سُبْحَانَكَ فَقِنَا عَذَابَ النَّارِ * رَبَّنَا إِنَّكَ مَنْ تَدْخُلِ النَّارَ فَقَدْ أَخْزَيْتَهُ وَمَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ أَنْصَارٍ * رَبَّنَا إِنَّنا سَمِعنا مُنادياً يُنادي لِلإيمانِ أَنْ آمَنوا





بِرَبِّكُمْ فَاَمَّا رَبَّنَا فَاعْفُرْ لَنَا ذُنُوبَنَا وَكَفِّرْ عَنَّا سَيِّئَاتِنَا وَتَوَقَّفْنَا مَعَ الْاَبْرَارِ * رَبَّنَا وَآتِنَا مَا وَعَدْتَنَا عَلَىٰ رُسُلِكَ وَلَا تُخْزِنَا يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنَّكَ لَا تُخْلِفُ الْمِيعَادَ ﴿﴾ (آل عمران/۱۹۴-۱۹۱).

در این آیات که بنده به خالق خویش پناه برده و با او نجوا می‌کند، موسیقی‌ای آرام که با تکرار «الف» تحقق یافته است، فضای آیات را پر می‌کند و آرامش فضای دعا که نمود خشوع قلب‌های مؤمن و سبکبالی آنان در پیشگاه مقدس خداست، با تکرار «الف» ترسیم می‌شود. از همین جمله است این آیات: ﴿قَالَ رَبِّ اِنِّي وَهَنَ الْعَظْمُ مِنِّي وَاشْتَعَلَ الرَّاسُ شَيْبًا وَّلَمْ اَكُنْ بِدُعَائِكَ رَبِّ شَقِيًّا * وَاِنِّي خِفْتُ الْمَوَالِيَ مِنْ رَآئِي وَكَانَتْ امْرَاَتِي عَاقِرًا فَهَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ وَلِيًّا * يَرِثُنِي وَيَرِثُ مِنْ آلِ يَعْقُوبَ وَاَجْعَلْهُ رَبِّ رَضِيًّا﴾ (مریم/۶-۴).

در این آیات تکرار «الف» در «شيبا، شقيا، الموالى، ورائى، عاقرا، وليا، رضىا» همین نقش را بر عهده دارد.

تکرار «تاء»

حرف «تاء» از جمله حروف مهموس است و چنانچه صوت مهجوری با آن همراه شود، حالت جهر می‌یابد (بلقاسم، ۲۲). در آیات زیر «تاء» در حالت مهموس بودن خود باقی مانده و سکونی که بر آن عارض گردیده، حالت همس و خفی بودن آن را تقویت می‌کند: ﴿اِذَا الشَّمْسُ كُوِّرَتْ * وَاِذَا النُّجُومُ اُنْكَدَرَتْ * وَاِذَا الْجِبَالُ سُيِّرَتْ * وَاِذَا الْعِشَارُ عُطِّلَتْ * وَاِذَا الْوُحُوشُ حُشِرَتْ * وَاِذَا الْبِحَارُ سُجِّرَتْ * وَاِذَا النُّفُوسُ زُوِّجَتْ * وَاِذَا الْمَوْءُودَةُ سُئِلَتْ * بِأَيِّ ذَنْبٍ قُتِلَتْ * وَاِذَا الصُّحُفُ نُشِرَتْ * وَاِذَا السَّمَاءُ كُشِطَتْ * وَاِذَا الْجَحِيمُ سُعِّرَتْ * وَاِذَا الْجَنَّةُ أُزْلِفَتْ * عَلِمَتْ نَفْسٌ مَّا أُخْضِرَتْ﴾ (تکویر/۱۴-۱).

تصویر آیات مذکور، هول‌انگیزی قیامت را می‌نمایاند؛ زمانی که نظام هستی دگرگون می‌شود و انسان از ترس، قدرت تکلم را از دست داده و هر واقعه‌ای که به وقوع می‌پیوندد، بر این سکوت می‌افزاید و اگر صدایی هم برخاسته شود، لکنتی است که آن را کسی اجابت نمی‌کند. تکرار صوت «تاء» با خصوصیت مهموس در پایان هر آیه، حالت سکوت و بهت و لکنت انسان را به زیبایی هر چه تمام‌تر به تصویر می‌کشد.





نتیجه گیری

بررسی زیبایی شناختی آیات یاد شده که تنها نمونه‌هایی از جلوه‌گاه کارکرد برجسته و بی‌بدیل فن تکرار در خلق موسیقای درونی متن قرآن محسوب می‌شود، بیانگر این حقیقت است که تکرارهای نامرئی چگونه در تصویرسازی معانی وحی موثر می‌افتد و با انگیزش نظام‌هنگی در تاروپود آیات، موجب «رستاخیز متن» این کتاب آسمانی شده است؛ رستاخیزی که به متن، انسجام و پویایی جاودان بخشیده، چنان‌که برای معانی دال بر موضوعات مختلف، با بهره‌گیری از خصوصیات آوایی هر حرف و تکرار نامحسوس آن، نیرومندترین ابزار برای تصویرسازی این مفاهیم و اثربخشی هر چه بیشتر آن فراهم آمده است و این موضوع خود گویای این مهم است که قرآن پژوهان و مفسران در تحلیل و تفسیر کلام وحی، بایستی با ذره‌بین زیبایی‌شناسی، نقش تکرار حروف را در آفرینش معانی باز شناسند و بر این حقیقت تأمل کنند که گزینش هر حرف و تکیه بر ویژگی صوتی آن و در نهایت، اصرار بر این موسیقی صوتی از رهگذر تکرار آن، به منظور هدفی والا طرح گشته که به نفوذ هرچه بیشتر معانی الهی در جان و دل مخاطبان خویش می‌انجامد.

منابع و مأخذ:

۱. قرآن کریم.
۲. ابن رشیق، ابوالحسن القیروانی الأزدی؛ العمدة، تحقیق: محمد محی‌الدین عبدالحمید، چاپ چهارم، بیروت، دارالجیل، ۱۹۹۲م.
۳. ابوزید، نصر حامد؛ معنای متن: پژوهش در علوم قرآن، ترجمه: مرتضی کریمی‌نیا، بی‌جا، انتشارات طرح نو، ۱۳۸۰ش.
۴. بلقاسم، دفة؛ نماذج من الإعجاز الصوتی فی القرآن الکریم: دراسة دلالية، سبکرة الجزایر، جامعة محمد خیضر، ۲۰۰۹م.
۵. حمید بیاتی، سنا؛ التغنیم فی القرآن الکریم: دراسة صوتية، بغداد، مرکز إحياء التراث العلمی العربی، ۲۰۰۷م.





۶. خفاجی، ابن سنان؛ سرّ الفصاحة، القاهرة، الرحمانية، ۱۹۳۲م.
۷. رافعی، مصطفی صادق؛ إعجاز القرآن و البلاغة النبوية، القاهرة، مكتبة التجارية الكبرى، ۱۳۸۱ق.
۸. زركشى، محمدبن عبدالله؛ البرهان فى علوم القرآن، تحقيق: ابوالفضل الدمياطى، قاهره، دارالحديث، ۲۰۰۶م.
۹. زوبعى، طالب محمد اسماعيل؛ من اساليب التعبير القرآنى: دراسة لغوية و اسلوبية فى ضوء النص القرآنى، بيروت، دار النهضة العربية، ۱۹۹۶م.
۱۰. سلطانى رنانى، مهدى؛ «درآمدی بر ابعاد اعجازی و زیبایی‌شناختی نظام‌های قرآن»، پژوهش‌های قرآنی، دوره پنجم، شماره ۴۵، بهار ۱۳۸۵ش، ۲۰۵-۲۲۵.
۱۱. سلیمی، علی؛ النقد و الناقدون فى الأدب العربی، کرمانشاه، انتشارات دانشگاه رازی، ۱۳۷۸ش.
۱۲. سیدی، سیدحسین؛ زیبایی‌شناسی آیات قرآن، قم، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، ۱۳۹۰ش.
۱۳. شاذلی، سید بن قطب؛ فى ظلال القرآن، بيروت، دارالفکر، ۱۴۱۲ق.
۱۴. شفیعی کدکنی، محمد رضا؛ موسیقی شعر، تهران، انتشارات آگاه، ۱۳۸۵ش.
۱۵. علی سید، عزالدین؛ التکریر بین المثیر و التأثير، چاپ دوم، بيروت، عالم الکتب، ۱۹۷۸م.
۱۶. مسلم، مصطفی؛ مباحث فى إعجاز القرآن کریم، بی‌جا، دارالمسلم للنشر و التوزیع، ۱۹۹۶م.
۱۷. مکارم شیرازی، ناصر؛ تفسیر نمونه، تهران، دارالکتب الإسلامیة، ۱۳۷۴ش.
۱۸. مولوی، جلال الدین محمد؛ کلیات دیوان شمس، تصحیح: بدیع الزمان فروزانفر، تهران، انتشارات بهزاد، ۱۳۷۸ش.
۱۹. ناجی، مجید عبدالحمید؛ الأسس النفسیة لأساليب البلاغة العربیة، الحمراء، مؤسسات الجامعیة للدراسات و النشر، ۱۹۴۸م.
۲۰. نحلہ، محمود احمد؛ لغة القرآن الکریم فى جزء عمّ، بيروت، دار النهضة العربیة، ۱۹۸۱م.

